اهمیت کتاب و کتاب‌خوانی

جنگ روایت‌ها و قلم‌ها را جدی بگیرید

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد محدثی

هفته‌نامه افق حوزه، در پنجمین نشست از سلسله جلسات علمی و فرهنگی «مهمان ماه»، در نشستی با استاد فرهیخته، نویسنده و پژوهشگر حوزوی؛ حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد محدثی با موضوع «اهمیت کتاب و کتاب‌خوانی، الگوها و شیوه‌ها» به گفت‌وگو پرداخته است که استاد در این نشست ضمن اشاره به جایگاه قلم، کتاب و کتاب‌خوانی در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام و سیره علما، بر لزوم توجه حوزه‌های علمیه به اهمیت کتاب و کتاب‌خوانی، نویسندگی و پرورش متخصص در این زمینه تأکید کرد که متن کامل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

• مقدمه

حجت‌الاسلام والمسلمین جواد محدثی در سال ۱۳۳۲ ش در شهرستان سراب به دنیا آمد. پدر و پدر بزرگش روحانی بودند و در مکتب مرحوم میرزاجلیل واعظ سرابی به درس و تدریس پرداخت. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در قم گذراند و از سال ۱۳۳٤ ه. ش وارد حوزه علمیه شد و در مدرسه علیمه منتظریه معروف به حقانی به تحصیل پرداخت. در این مدرسه که با مدیریت آیت‌الله قدوسی و همکاری آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله جنتی و آیت‌الله مصباح یزدی اداره می‌شد، درس‌های حوزه را از مقدمات تا خارج فقه فراگرفت. از ویژگی‌های خاص او، بعد ادبی و قلمی است و به‌همین جهت در راستای انتقال تجارب قلمی و نگارشی خویش به نسل جوان حوزه، از پیش از انقلاب تا حال حاضر پیوسته در مدارس مختلف حوزه علمیه، آموزش ادبیات فارسی و روش نگارش و تحقیق داشته است و در این زمینه، کتاب (روش‌ها)ی او به‌عنوان یک متن آموزشی فشرده به‌شمار می‌رود.

▫ با عرض خیر مقدم خدمت شما استاد ارجمند و سپاس از قبول زحمت، لطفاً در ابتدا به اختصار درباره زندگینامه خود و این‌که از چه زمانی نویسندگی و فعالیت در این عرصه را شروع کردید، توضیحاتی ارائه فرمایید.

• سابقه کار قلمی من البته مربوط به دوران طلبگی در مدرسه حقانی پیش از انقلاب می‌شود. شاید حدود سال‌های ۵۵-۵۴ بود که غیر از کلاس آیین نگارش که در آنجا داشتیم و اساتیدی موضوع می‌گفتند و ما درباره آن انشاء می‌نوشتیم، شهید قدوسی رحمه‌الله از ما خواستند که من کلاس انشای سال‌های اولیه مدرسه؛ یعنی سال اول، دوم و سوم را برگزار کنم. هرچه خواستم زیر بار نروم، به این بهانه که من تا حالا معلمی نکرده‌ام و بلد نیستم، ایشان اصرار کردند که می‌توانید و این کار را به گردن ما گذاشتند و ما ۲ سال عهده‌دار تدریس همین موضوع در مدرسه حقانی بودیم. سال ۵۴ و ۵۵، سه کلاس اول، دوم و سوم را داشتم. این کار ایجاب می‌کرد که من هم، مطالعات ادبی خود را افزایش داده و متنوع کنم و هم خودم بنویسم. این یک توفیق اجباری بود برای این‌که من پیوسته روی نوشتن کار کنم.

بعد از آن هم در همان سال‌های قبل از انقلاب، یک زمینه‌ای پیش آمد که در مدارس مختلف طلبگی در همین قم، مدرسه رسالت، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، مدرسه امام صادق علیه‌السلام در نیروگاه و امثال این‌ها، این موضوع را به گردن ما گذاشتند و این طبعاً ما را با کار قلم، نوشتن و ادبیات بیشتر درگیر کرد.

آثار من عمدتاً به‌شکل شعر در مکتب اسلام پیش از انقلاب چاپ می‌شد؛ ولی بعد از انقلاب با نشریات متعددی که روئیده از انقلاب بودند، همکاری قلمی داشتم. از پاسدار انقلاب که در سپاه قم چاپ می‌شد که بعداً پاسدار اسلام شد، تا پیام انقلاب سپاه و عروةالوثقی که نشریه حزب جمهوری اسلامی بود و امثال این‌ها. بعد هم این همکاری با روزنامه‌ها ادامه پیدا کرد. به هرحال صبغه غالب کار قلمی ما در ارتباط با مجلات و مطبوعات بود و به‌تدریج هم به سراغ تألیف و نگارش کتاب رفتم. بعضی از کتاب‌ها هم، محصول همان مقالات مطبوعاتی بود که تنظیم و بازنگری و به‌صورت کتاب چاپ می‌شد. تاکنون هم تقریباً کمابیش درگیر این قضیه هستیم؛ چه تدریس، چه بررسی آثار، چه نظر دادن و چه نوشتن.

از سال ۷۰ تا ۸۰ در حدود ۱۰ سال، مرکزی به‌نام مرکز ادبی حوزه راه انداختیم که به جایی هم وابسته نبود و فقط خود من عهده‌دار آن بودم. دوره‌های آموزشی روش نگارش، تحقیق، نقد و بررسی، ویراستاری و امثال این‌ها را برای طلبه‌ها برگزار می‌کردیم و گاهی از دوستان دیگر هم که اهل چنین مباحثی بودند، برای تدریس در این کلاس‌ها کمک می‌گرفتیم که این کار تا سال ۸۰ ادامه داشت و از سال ۸۰ به بعد، آنجا را هم تعطیل کردیم. این اجمالی از پیشینه کار قلمی بنده است.

▫ خیلی از ما طلاب با شیوه درست کتاب‌خوانی آشنا نیستیم؛ از این رو بخش زیادی از وقت خود را هدر می‌دهیم و چه‌بسا در پایان هم، درک درستی از محتوا عائدمان نشود؛ لذا در گام اول، با توجه به این‌که خیلی از طلاب به نویسندگی و کتاب علاقه‌مند هستند و شما را هم به‌عنوان فردی که در این حوزه دارای تجربه و تخصص لازم هستید می‌شناسند، خواستیم در خصوص اهمیت کتاب و کتاب‌خوانی در زندگی طلبه‌های جوان نکاتی را بفرمایید.

• قید طلبه‌های جوان شاید ضرورتی نداشته باشد. این مسئله به هر کسی و هر طلبه در هر سن و موقعیتی که باشد، ارتباط پیدا می‌کند. مسئله مطالعه کتاب چیزی است که ما را به دنیای افکار، اندیشه‌ها و فرهنگ‌های مختلف وارد می‌کند. اگر بخواهیم به‌روز باشیم و در جامعه و دنیای خودمان ایفای نقش کنیم و از نظر فکری و فرهنگی وجود مؤثری باشیم، حتماً لازمه‌اش این است که با فضای کتاب و مطالعه انس شدید داشته و آدم پرمطالعه‌ای باشیم؛ چون محصول دانش‌های بشری و افکار و اندیشه‌های اشخاص در نوشته‌های آن‌ها انعکاس پیدا می‌کند و در واقع ورود ما به یک کتابخانه مثل ورود به یک مجمع بسیار عظیمی از اندیشمندان و بزرگان فکر و اندیشه است که همه در یک جا جمع هستند و محصول فکری و علمی خودشان را هم رایگان و بی‌مضایقه در اختیار ما می‌گذارند و نباید خودمان را از این موهبت محروم کنیم.

به‌لحاظ این‌که طلبه در راستای فرهنگ دینی نقش تبلیغی دارد، اگر بخواهد در این عرصه وجود مؤثری داشته باشد، می‌تواند اندیشه‌های دینی را به مخاطبان از طریق قلم و نوشته و رسانه منتقل کند. اگر بخواهد به شبهات که روزافزون هم هست، پاسخ دهد، اگر بخواهد تعامل خوبی با نسل امروز و نسل جوان داشته باشد، طبعاً باید در فضای فکری و فرهنگی که از طریق کتاب مطرح می‌شود، حضور فعال و روشنی داشته باشد تا بتواند ایفای نقش کند. ابزار کار فکری و تبلیغی ما طلبه‌ها عمدتاً گفتن و یا نوشتن است. البته الآن عرصه‌های جدیدتری هم پیش آمده است؛ ولی طلبه معمولاً یا با سخنرانی، تدریس، جلسات و حرف زدن، پیام خود را می‌رساند و یا از طریق نوشتن. در حوزه نوشتن مسئله کتاب، مطبوعات و مجلات شاخص‌تر است؛ چون مردم اغلب به همین‌ها مراجعه می‌کنند.

طبیعی است که مطالعات کتاب از سوی طلبه باید قدری فرادرسی و فراحوزه‌ای هم باشد. خیلی‌ها اهل مطالعه هستند؛ ولی مطالعات آن‌ها مربوط به کتب درسی است و حداکثر اگر غیر از متون درسی هم بخواهند مطالعه کنند، چیزهایی است که حول و حوش همان مسائل اسلامی از قرآن، عقاید، اخلاق و این قبیل مسائل است؛ ولی الآن می‌بینیم، حوزه مسائل فکری که در جامعه مطرح است و یک طلبه هم با آن‌ها مواجه می‌شود، خیلی فراتر از این‌ها است؛ انتظاراتی که از یک طلبه به‌عنوان سخن‌گوی دین دارند، هم خیلی فراتر از اصول، عقاید، احکام و مسائل شرعی است. بنابراین لازمه آن این است که مطالعات گسترده داشته باشد تا به‌حدی از اشراف برسد که بتواند، در تعامل با این نسل، از عهده پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و نیازهای فکری آنان برآید.

بعضی‌ها عاشقانه مطالعه می‌کنند و پرمطالعه هستند؛ طبعاً آثار و حرف‌های این‌ها هم پخته‌تر و غنی‌تر است. کسانی هم جز کتاب‌های درسی که می‌خوانند، به جای دیگری سر نمی‌زنند. این‌ها با یک فقر محتوایی مواجه می‌شوند که تعامل و ارتباط با مخاطب و نسل جوان را در آن‌ها کاهش می‌دهد. ما کسانی از بزرگان‌مان مانند علامه امینی و آقای محمدرضا حکیمی رحمه‌الله‌علیهما را می‌شناسیم که به‌تصریح خودشان، در فلان موضوع ۲۰، ۲۵ یا ۳۰ هزار جلد کتاب خوانده‌اند. این اندازه شوق مطالعه داشتن، طبیعتاً فرد را ذوفنون بار می‌آورد؛ همچنان که راجع به علامه حسن‌زاده آملی رحمه‌الله این تعبیر به‌کار می‌رود. چنین طلبه‌ای بهتر می‌تواند، با مخاطب ارتباط برقرار کند.

یک مسئله دیگر هم مربوط به مرجعیت فکری طلبه برای کتاب است، به این معنا که ما به‌عنوان طلبه وقتی در جلسات و جاهای مختلف و نیز محل تبلیغ با نسل جوان و کسانی که علاقه‌مند دستیابی به معارف دین هستند مواجه می‌شویم، سؤالی که از ما می‌پرسند، این است که ما چه بخوانیم؟ یا می‌پرسند در فلان مسئله چه کتابی وجود دارد؟ اگر ما طلبه‌ها بر کتب مختلف در موضوعات گوناگون اشراف نداشته باشیم و به این معنا کتاب‌شناس نباشیم و ندانیم که برای یک دختر، برای یک پسر، برای یک خانه‌دار، برای دانش‌آموز کلاس ابتدایی، برای دانشجو، برای یک آدم دانشمند چه منابعی و در چه موضوعاتی وجود دارد، طبعاً نمی‌توانیم از عهده پاسخ به این سؤال‌ها و نیازها برآییم. به هرحال پشتوانه فکری و تبلیغی طلبه مطالعه است و هرچه پرمطالعه‌تر باشد، بهتر می‌تواند خدمت کند.

▫ برای اینکه ما بتوانیم از رهگذر کتاب‌خوانی به نتایج بهتری دست یابیم، قاعدتاً یک‌سری قواعد خاص وجود دارد و باید از برخی شیوه‌های خاص در این زمینه پیروی شود تا اینکه کتاب‌خوانی ما ثمربخش باشد و ما بتوانیم، به لبّ مطلب دست یابیم و درک درستی از متنی که خوانش می‌شود، داشته باشیم و بعداً طبیعتاً توان تحلیل و نقد و بررسی پیدا کنیم. در خصوص این شیوه‌ها هم توضیحاتی بفرمایید.

• در بحث مطالعه محورهای مختلفی را می‌توان مورد توجه قرار داد که اولین محور، اولویت‌سنجی یا اولویت‌بندی در مطالعات است. این اولویت‌بندی را در دو شاخه می‌توان مطرح کرد؛ یکی اولویت‌بندی در موضوعاتی که می‌خواهیم مطالعه کنیم و یکی اولویت‌بندی در کتاب‌هایی که در هر موضوعی می‌خواهیم مطالعه کنیم. معمولاً افراد وقتی با اساتید و صاحب‌نظران رشته‌های مختلف جلسه و گفت‌وگویی دارند، یک حالت روانی خاصی به آنان دست می‌دهد. فرض کنید، وقتی با یک استاد که اهل فلسفه و کلام است می‌نشینند، آن‌ها از این مقوله و اهمیت آن و جایگاه آن و وسعت مباحث آن حرف می‌زنند و فکر می‌کنند لازم است، تمام کارهای خود را تعطیل کنند و به مطالعات فلسفی، کلامی و اعتقادی بپردازند. یا وقتی با یک استاد اخلاق و منابع و مباحث اخلاقی روبه‌رو می‌شوند، فکر می‌کنند که مهم‌ترین مسئله همین است و باید شبانه‌روز روی اخلاق کار کنند. اگر با یک استاد ادیب، شاعر و نویسنده مواجه می‌شوند، بحث از کتاب‌ها، منابع ادبی، دیوان‌ها، اشعار، سبک‌های ادبی مختلف قدیم و جدید که دنیای وسیعی است، پیش می‌آید و آنان فکر می‌کنند که فقط باید بنشینند و دیوان شعر، رمان و قصه بخوانند و یا وقتی بحث‌های سیاسی مطرح می‌شود، فکر می‌کند که باید وقت را بیشتر در این مقوله بگذراند.

البته اینکه بخواهیم به هر موضوعی بپردازیم، اهمیت آن روشن است و رغبت این‌که انسان در این وادی هم کار کند، در ذهن انسان ایجاد می‌شود؛ اما ما که به همه این‌ها نمی‌رسیم؛ پس طبعاً باید یک نحو اولویت‌شناسی کنیم تا بفهمیم، از مجموعه موضوعات مختلفی که درباره آن‌ها کتاب وجود دارد، به کدام‌یک بپردازیم؟ طبعاً باید ببینیم علاقه، ظرفیت، نیاز و اولویتی که تشخیص می‌دهیم، چیست؟ طلبه احساس می‌کند که عقاید باید بداند، درس‌های حوزوی فقه و اصول را باید بخواند، تاریخ اسلام را بداند، مسائل اخلاقی - تربیتی را بداند، مسائل سیاسی و کتاب‌های سیاسی را هم بخواند، از ادبیات هم باید سررشته داشته باشد، از فضای مجازی و کامپیوتر و این عالم هم اطلاعات داشته باشد، رسانه‌شناس هم باشد و... خب به کدام‌یک از این‌ها برسد؟ طبعاً باید انتخاب کند و ببیند آن‌هایی که اولویت‌دار هستند و با کار طلبگی او ارتباط بیشتری پیدا می‌کنند، چیست؟

علاوه بر این، در هر موضوعی هم وقتی ما به این نتیجه رسیدیم که یکی از اولویت‌های مطالعاتی ما به‌عنوان طلبه مثلاً تاریخ و سیره است، باید بپرسیم چه بخوانیم؟ هزاران کتاب از قدیم و جدید، از شیعه و سنّی، با دیدگاه‌های مختلف، سطحی و عمیق وجود دارد. پس در اینجا هم باید انتخاب کنیم؛ زیرا ما فرصت نمی‌کنیم، تمام کتب تاریخی را بخوانیم؛ بنابراین باید آنچه را که لازم‌تر، کاربردی‌تر و دقیق‌تر هست، گزینش کنیم و این‌ها را بشناسیم.

حدیثی از امام علی علیه‌السلام هست که می‌فرماید: «من إشتغل غیر المهم فوته الأهم»؛ کسی که خودش را به کار غیرمهم مشغول کند، کار مهم‌تر از دست او می‌رود. یا در مورد همین انتخاب موضوعات می‌توان به حدیثی در «غرر الحکم» توجه کرد که امام می‌فرماید: «إنّ رأیك لایتّسع لکلّ شییء ففرّغه للمهمّ»؛ ذهن و فکر ما که گنجایش این را ندارد که تمام دانستنی‌ها و مطالب را در خود جای دهد؛ بنابراین باید آن را برای چیزهای مهم‌تر خالی کنیم.

حالا این مهم‌ها را از کجا می‌توان به دست آورد؟ طبعاً یک راه آن، سؤال از افراد اهل و صاحب‌نظر در این زمینه است و الّا ممکن است، عمر ما به مطالعاتی بگذرد و بعد بفهمیم که عمر ما هدر رفته است. فرض کنید از یک مورخ بپرسیم که من می‌خواهم تاریخ اسلام بخوانم، لازم‌ترین و مهم‌ترین کتبی که شما پیشنهاد می‌کنید، چیست؟ در بحث تاریخ سیاسی مثلاً ما می‌خواهیم تاریخ مشروطیت را بخوانیم، کدام کتاب را بخوانیم؟ جوری نباشد که ما برای یک کتاب وقت بگذاریم و آن را بخوانیم و بعداً به کتاب‌های مهم‌تر بربخوریم و بگوییم: ای کاش! آن وقت را صرف خواندن این کتاب مهم‌تر و مرجع و منبع کرده بودیم. پس سؤال از افراد صاحب علم از باب: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» به ما کمک می‌کند که در مطالعه درباره هر موضوعی درست انتخاب کنیم و بر اساس اولویت و اهمیت کتاب‌ها به مطالعه آنها بپردازیم.

نکته دیگر در بحث مطالعه این است که ما دو مدل مطالعه داریم: یکی مطالعه فعال و دیگر مطالعه انفعالی. توصیه من این است که انفعالی مطالعه نکنیم؛ یعنی کتاب زیاد هست، ما بمباران کتابی می‌شویم و حتی از طریق همین گوشی... . ببینید الآن درست است، حجم مطالعات ما کم شده، همه هم گلایه می‌کنیم که دیگر کسی کتاب نمی‌خواند؛ ولی از طریق گوشی ما شاید روزی خیلی بیش از آن مقداری که کتاب می‌خواندیم، مطالبی را می‌خوانیم. مطالب مختلف، تحلیل‌ها، گزارشات، مقالات و امثال این‌ها مطالبی هستند که ما از روی گوشی می‌خوانیم. این حالت، حالت مطالعه انفعالی است؛ زیرا در ارتباط با گوشی، ما که اختیاردار نیستیم و گوشی را باز می‌کنیم و می‌بینیم که چه چیزی را بارگذاری کرده‌اند و همان را می‌خوانیم. در عالم کتاب هم این شکلی است. هر روز کتب زیادی چاپ می‌شود و ما فرصت نمی‌کنیم که حتی این‌ها را بشناسیم یا ورق بزنیم. اگر بخواهیم هر کتابی که تازه به بازار آمده را ببینیم که این چه نوشته یا آن چه نوشته، طبیعی است که از یک‌سری مطالعات اصلی باز می‌مانیم. منظور من از مطالعه فعال این است که ما موضوع را از قبل تعیین کنیم، منابع مورد مطالعه را شناسایی کنیم، با انتخاب و گزینش خودمان به سراغ موضوعات و منابع لازم برویم و آن‌ها را انتخاب کنیم و بخوانیم.

یک نکته دیگر یادداشت‌برداری از مطالعات است. کسانی هستند که کتاب‌های زیادی خوانده‌اند؛ ولی هیچ یادداشتی نکرده‌اند و بعداً دچار افسوس می‌شوند که ما این همه کتاب خواندیم؛ ولی الآن حاصلی در دست ما نیست. بعضی هم هستند که از کمترین چیزی که می‌خوانند، یادداشت برمی‌دارند. این توصیه روایات ما هم هست که آنچه که بنویسید، برای شما می‌ماند و آنچه که حفظ کنید، از یادتان می‌رود. پس یادداشت‌برداری از کتاب‌ها خیلی مهم است و خودمان را به این مسئله عادت دهیم.

یادداشت‌نویسی بر کتاب‌ها هم، یک نکته دیگر است؛ یعنی کتابی که ما می‌خوانیم، گاهی همین‌طوری می‌خوانیم و رد می‌شویم و گاهی هم موضع نقادانه با یک کتاب داریم. از علما کسانی را می‌شناسیم که کتاب‌هایی که می‌خواندند، در حاشیه آن‌ها کلی مطلب نوشته‌اند که این حاشیه‌ها یا مکمل کتاب و یا نقد و ایراد و اشکال بر آن کتاب‌ها بوده است؛ مثلاً علامه سیدجعفر مرتضی رحمه‌الله -که بسیار هم پرمطالعه بود- در حاشیه اغلب کتاب‌هایی که می‌خواند، کلی مطلب نوشته شده است. یا من برخی کتب را در دست مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی دیده بودم که حاشیه نوشته بود. خود اینکه ما اهل نظر دادن نسبت به مطالب کتاب‌هایی که می‌خوانیم باشیم، کمک می‌کند که ما ذهن نقادی پیدا کنیم و تجزیه و تحلیل کنیم و تحلیلگر بار بیاییم.

مسئله دیگر در مطالعه، بازگو کردن مطالعه برای دیگران است. گاهی بعضی می‌پرسند که ما چه کنیم تا آنچه را که یاد می‌گیریم و یا مطالعه می‌کنیم، به یاد بسپاریم. یکی از راه‌حل‌هایی که من برای آن‌ها نقل می‌کنم و مؤثر هم هست، این است که می‌گویم: آنچه را که می‌خوانید، برای دیگران بگویید. امروز یک کتاب و یا مقاله‌ای خواندید، یک فیلمی دیدید، یک میزگردی بوده که یک مطلبی دارد، در اولین فرصت یک شخصی را پیدا کنید و برای او بازگو کنید و یا اگر هیچ‌کسی هم نبود، در خانه برای عیال و فرزندان چنین مطلبی را بگویید. بازگو کردن سبب می‌شود که این مطالب در ذهن ما بماند و ملکه می‌شود. مثال این را در باب جوک‌ها و لطیفه‌ها می‌توان بیان کرد. اگر به بعضی‌ها بگویند: یک لطیفه بگو، فکر می‌کند و بعد می‌گوید: چیزی به یادم نمی‌آید. بعضی‌ها هم در یک مجلس که اگر لطیفه بگویند، باید جلوی آن‌ها را گرفت و گفت که دیگر کافی است. این همه حکایت و جوک از کجا در یاد این‌ها هست؟ چون دائماً این لطیفه‌ها را در محافل و نزد اشخاص مختلف می‌گویند و همه آن‌ها را به یاد دارند ولی ما اگر اهل حکایت‌گویی، خاطره‌گویی و نقل مطلب نباشیم، آنچه را که می‌خوانیم، به‌مرور از ذهن ما فراموش می‌شود.

ارتباط دادن مطالعات با مسائل مورد نیاز، یکی دیگر از نکاتی است که در بحث مطالعه باید به آن توجه کنیم؛ یعنی یک نحو درد و درمان باید در نظر ما باشد؛ دردها چیست، نیازها چیست و چه مطالعاتی این نیاز را برطرف می‌کند؟ آنگاه سراغ آن نوع مطالعه برویم؛ یعنی ما باید بین مطالعاتی که داریم، با آن خلأها و نیازهایی که در خود و نیز در جامعه احساس می‌کنیم، پیوند و ارتباط ایجاد کنیم.

▫ بحث یادداشت‌نویسی را اشاره کردید. من به یاد کتاب خیلی خوب شما یعنی کتاب «روش‌ها» افتادم که بارها هم چاپ شده است. ظاهراً اولین اثری بود که در این سطح و یا با این نگاه در حوزه منتشر می‌شد، بازخوردها نسبت به این کتاب را از طرف طلبه‌ها و یا اهل قلم بفرمایید.

• البته اولین کتاب نبود، من یادم هست که پیش از این‌که من این کتاب را بنویسم، راجع به یادداشت‌برداری، مثلاً آقای موگهی کتاب داشت، راجع به روش مطالعه، آقای صالحی کتاب داشتند؛ ولی خودم این مباحث خلاصه‌نویسی، نگارش، تحقیق و ترجمه... را قبلاً کار کرده بودم.

▫ اینکه این مباحث در یک جا گرد آورده شود، ظاهراً کار شما بود.

• من مدتی این‌ها را تدریس می‌کردم. کلاس‌هایی داشتم که محور آن‌ها همین مسائل بود و یادداشت‌هایی را هم داشتم. این یادداشت‌ها را یک‌جا در ۱۰ موضوع تنظیم کردم و «روش‌ها» شد. در این ۳-۲ چاپ اخیر، موضوع روش نقد را هم به آن اضافه کردم که ۱۱ موضوع شد. اگر این کتاب مقبولیتی پیدا کرده، چند دلیل دارد. یکی این است که نسبت به این مسائل خلأ وجود داشت و افراد به دنبال کتاب‌هایی هستند که به آن‌ها روش یاد دهد. پس چه این کتاب و چه هر کتاب دیگری که روش یاد دهد، مورد استفاده و استقبال قرار می‌گیرد. دیگر اینکه خود نویسنده کسی بود که اهل قلم و مطالعه بود؛ شاید این‌که خودم دست به‌قلم بودم، کتاب زیاد می‌خواندم و کارهای پژوهشی انجام می‌دادم، باعث مقبولیت بیشتر این کتاب شد. دلیل دیگر هم تنوع بحث‌های کتاب بود. کتاب‌هایی داریم که روی تک تک این موضوعات مستقلاً چند صد صفحه مطلب دارند؛ ولی اینکه یک کتاب باشد و مجموعه‌ای از این‌ها را داشته باشد، مثل دسته‌کلیدی است که خیلی از قفل‌ها را می‌توان با آن باز کرد. عامل چهارم هم مسئله فشرده‌نویسی و لبّ مطلب است؛ یعنی به‌جای اینکه فرضاً در بحث روش یادداشت‌برداری ما یک کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای بخوانیم، مجموعه و عصاره و فشرده بحث‌های لازم و کلیدی این مسئله را در یک فصل این کتاب در ۲۰-۳۰ صفحه آورده‌ایم و همین سبب شده که این تبدیل به یک متن آموزشی هم بشود. من جاهای مختلفی را سراغ دارم که این را متن آموزشی قرار داده‌اند و از آن استفاده کرده‌اند. دلیل تعدد چاپ‌ها هم، همین است. این کتاب تا کنون یعنی تا سال ۹۹ به چاپ ۲۴ رسیده است. من با افرادی در مسافرت و یا غیرمسافرت برخورد داشته‌ام که اظهار کرده‌اند که ما شما را از طریق این کتاب شناختیم. مثلاً می‌گویند: دوره‌ای داشتیم که این کتاب را متن قرار داده بودند و یا کسی این را به ما جایزه داد. این‌ها نشان می‌دهد که تأثیرگذاری این کتاب در حوزه مطالعه و قلم و ... مؤثر است.

▫ در صحبت‌هایتان به موضوع گوشی اشاره کردید و در حال حاضر هم فضا، فضای شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی است. افراد خیلی از مطالب را به‌سرعت مرور می‌کنند؛ چون محتواهای بارگذاری‌شده در این فضاها کوتاه و مختصر است. به نظر شما در این وضعیت که به‌خاطر حضور در همین شبکه‌های اجتماعی، مردم از کتاب فاصله گرفته‌اند و محتواها را بیشتر از این درگاه‌ها دریافت می‌کنند، چطور می‌توان افراد را به سمت کتاب‌خوانی سوق داد؟

ادامه در صفحه بعد